

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ  
 فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا  
 لَنَا عِبْدِينَ ﴿٧٣﴾ وَلَوْ طَآءَتْ أَيْنُهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ  
 مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ  
 سَوْءٍ فَسِيقِينَ ﴿٧٤﴾ وَادْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ  
 ﴿٧٥﴾ وَنوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ  
 وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ  
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ  
 أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾ وَداوودَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ  
 إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾  
 فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ  
 داوودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾ وَعَلَّمْنَاهُ  
 صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ  
 شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾ وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ  
 إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿٨١﴾

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. ﴿۷۳﴾  
 و به لوط حکومت و دانش عطا کردیم و او را از دیاری که مردمش آن کارهای پلید [هم‌جنس بازی] را می‌کردند، رهایی بخشیدیم. به راستی آنان مردمانی منحرف و بد بودند. ﴿۷۴﴾

و او را در رحمت خود داخل کردیم، زیرا او از شایستگان بود. ﴿۷۵﴾  
 و [ای پیامبر] نوح را یاد کن، آن‌گاه که پیش از این ما را ندا داد، ما هم دعای او را اجابت کردیم و وی و خاندانش [به جز همسر و یک پسرش] از آن اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم. ﴿۷۶﴾

و او را بر مردمی که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند، پیروز کردیم. آنان چون مردمانی فاسد و تبه‌کار بودند همگی‌شان را غرق کردیم. ﴿۷۷﴾

و داود و [فرزندش] سلیمان را یاد کن، آن‌گاه که درباره حکم کشتزاری که شبانه گوسفندان مردم در آن چریده بودند، داوری می‌کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. ﴿۷۸﴾

پس ما حکم درست را به سلیمان تفهیم کردیم و ما هر دو را حکم و دانش عطا کردیم، و کوه‌ها و پرندگان را با داوود به نیایش واداشتیم و ما انجام دهنده [این کار] بودیم. ﴿۷۹﴾  
 و به او فنّ زره‌سازی را که به سود شماست آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگنان حفظ کند. پس آیا شما سپاسگزار خواهید بود؟ ﴿۸۰﴾

و برای سلیمان تندباد را [رام ساختیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم روان می‌شد، و ما به هر چیزی داناییم. ﴿۸۱﴾



## درس دهم

# احیای ارزش‌های راستین



در درس قبل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم:

– امامان بزرگوار صلوات‌الله علیهم ما در آن شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به مرجعیت دینی را به انجام رساندند؟

– اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعه اسلامی داشت؟

امیر المؤمنین علی علیه السلام وقتی رفتار مسلمانان، در روزگار خود را مشاهده کرد، با روشن بینی و درک عمیقی که از نتیجه رفتارها و وقایع داشت، سرنوشت و آینده نابسامان جامعه اسلامی را پیش بینی می کرد و در زمان های مختلف و در سخنرانی های متعدد، مسلمانان را نسبت به عاقبت رفتارشان بیم می داد.<sup>۱</sup> آن امام در یکی از سخنرانی ها، خطاب به مردم فرمود :

«به زودی پس از من، زمانی فرامی رسد که در آن زمان، چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کم بهتر از قرآن نیست، وقتی که بخواهد به درستی خوانده شود و کالایی رایج تر و فراوان تر از آن نیست، آن گاه که بخواهند به صورت وارونه و به نفع دنیا طلبان معنایش کنند. در آن ایام، در شهرها، چیزی ناشناخته تر از معروف و خیر و شناخته شده تر از منکر و گناه نیست.»

امام پس از بیان اوضاع و احوال پس از خود و آگاه کردن مردم و هشدار به آنها فرمود :

«در آن شرایط، در صورتی می توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پشت کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می توانید به عهد خود با قرآن وفادار بمانید که پیمان شکنان را تشخیص دهید؛ و آن گاه می توانید پیرو قرآن باشید که فراموش کنندگان قرآن را بشناسید».

آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام، راه حل نهایی را بیان می کند و می فرماید :

«پس همه اینها را از اهلش طلب کنید. آنان اند که نظر دادن و حکم کردنشان، نشان دهنده دانش آنهاست، و هرگز با دین مخالفت نمی کنند و در دین اختلاف ندارند».<sup>۲</sup>

### تفکر در حدیث

۱- با تأمل در سخنان امیر المؤمنین علیه السلام، سه مورد از نشانه های بازگشت مسلمانان به دوره جاهلیت را بیان کنید.

..... (الف)

..... (ب)

..... (ج)

۲- برای نجات از گمراهی و تشخیص راه حق، امیر المؤمنین علیه السلام چه پیشنهادی را به مردم می دهد؟

۳- فکر می کنید مصداق پیشنهاد امام چه کسانی اند؟

۱- برخی از این سخنرانی ها در نهج البلاغه، از جمله در خطبه های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، و ۱۶۷ آمده است.

۲- نهج البلاغه، قسمت های از خطبه ۱۴۷.

۳- حفظ کردن عین سخنان امیر المؤمنین علیه السلام ضروری نیست. فقط می توان سؤالاتی مشابه با فعالیت تطبیق، از این سخنان طراحی کرد.

با نگاهی به تاریخ می‌بینیم که به علت عدم توجه مسلمانان به هشدارهای امیرالمؤمنین علیه السلام، آنچه آن امام پیش‌بینی می‌کرد، به وقوع پیوست. بنی‌امیه بر مردم حاکم شد و بار دیگر، دنیای اسلام را تا حدود زیادی به جاهلیت بازگرداند. آنان به نام اسلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت گرامی ایشان و مجاهدان راه حق را یا شهید کردند، یا به زندان انداختند، یا در سخت‌ترین شرایط زندگی قرار دادند. با وجود این شرایط سخت و بحرانی، ائمه اطهار علیهم السلام از پا نشستند و به شکل‌های گوناگون با این حاکمان مبارزه کردند و در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام و تحریف دین، آموزه‌های قرآن و سخنان واقعی پیامبر را در اختیار جامعه قرار دادند.

اکنون به برخی از اقدامات ائمه اطهار علیهم السلام در راستای تعلیم دین و مرجعیت دینی آنان می‌پردازیم:

**۱- تعلیم و تفسیر قرآن کریم:** در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می‌دادند تا قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می‌کردند و رهنمودهای آن را آشکار می‌ساختند. در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی، توانستند از معارف قرآن بهره ببرند.

### بیشتر بدانیم

- ۱- برخی از شاگردان و مفسران تعلیم یافته ائمه اطهار علیهم السلام عبارت‌اند از: عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله انصاری، سعید بن جبیر، مجاهد بن جابر مکی، طاووس بن کیسان، رفیع بن مهران، جابر بن یزید جعفی، اسماعیل بن عبدالرحمن کوفی، ابوسعید حسن بصری، قتاده و ابوصالح باذان.<sup>۱</sup>
  - ۲- نمونه‌های فراوانی از تفسیرهای ناروای افراد، فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانه ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ نقل شده است که به یک مورد اشاره می‌کنیم:
- در زمان ائمه اطهار علیهم السلام گروهی پیدا شدند که گمان می‌کردند خداوند جسم دارد. آنان برای اثبات اندیشه خود از بعضی عبارتهای قرآن نظیر «يَسُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ: دست خداوند بالای دست‌هایشان است»<sup>۲</sup> کمک می‌گرفتند.
- امامان بزرگوار توضیح می‌دادند که آیات قرآن را با آیه‌های دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می‌فرماید:
- «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست»<sup>۳</sup>؛ پس، نمی‌توان دستی مانند دست انسان‌ها برای خدا تصور کرد. در عربی، ید علاوه بر دست، به معنای قدرت هم به کار می‌رود. بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همه قدرت‌ها برتر است.

۱- تاریخ تفسیر و نحو، دکتر سیدمحمدباقر حجتی، بنیاد قرآن، ص ۲۵ تا ۶۶.

۲- سوره فتح، آیه ۱۰.

۳- سوره شوری، آیه ۱۱.

## ۲- اقدام برای حفظ سخنان و سیره پیامبر ﷺ: در درس قبل دیدیم که بعد از رحلت

رسول خدا ﷺ، نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت چه آثار زیان‌باری برای مسلمانان داشت. البته امیرالمؤمنین علیؑ و حضرت فاطمه علیها السلام به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود آموختند و از آنان خواستند که این آموخته‌ها را به نسل‌های بعد منتقل کنند.

### نمونه

#### حدیث زنجیره‌های طلایی

هنگامی که امام رضا علیهما السلام به اجبار مأمون، از مدینه به مرو، پایتخت حکومت مأمون می‌رفت، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم‌هایشان را آماده کرده بودند تا هرچه امام می‌گوید، بنویسند و برای خود و آیندگان نگه دارند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، به امام علیؑ اصرار کردند تا برایشان سخن بگوید. امام به آنان فرمود:

«من از پدرم، امام کاظم علیهما السلام شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق علیهما السلام و ایشان از پدرش، امام باقر علیهما السلام و ایشان از پدرش، امام سجاد علیهما السلام و ایشان از پدرش، امام حسین علیهما السلام و ایشان از پدرش، امام علی علیهما السلام و ایشان از رسول خدا ﷺ شنید که فرمود: خداوند می‌فرماید:

كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي :

کلمه لا اله الا الله قلعه محکم من است، هرکس به این قلعه محکم من وارد شود، از عذاب من

در امان می‌ماند».

پس از اندکی درنگ، امام فرمود:

«بشروطها و أنا من شروطها: اما به شرط‌های آن، و من از جمله شرط‌های آن هستم».

مقصود امام علیؑ این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر است. نحوه بیان این حدیث نشان می‌دهد که چگونه احادیث رسول خدا ﷺ، از امامی به امام دیگر منتقل می‌شده است. این حدیث، به جهت توالی و پشت سرهم آمدن اسامی امامان در آن، به حدیث سلسله الذهب (یعنی زنجیره طلایی) مشهور است.

#### دانش تکمیلی ۱

برای مطالعه نمونه‌ای از توجه حضرت فاطمه علیها السلام به حفظ و نگهداری سخنان پیامبر ﷺ به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

### ۳- تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو: با گسترش سرزمین‌های اسلامی،

سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمه اطهار علیهم‌السلام با تکیه بر علم الهی خود، به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، درباره همه این مسائل اظهار نظر می‌کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. ثمره این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام در کنار سیره پیامبر و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از کتاب نهج البلاغه، و کتاب «صحیفه سجادیه» از امام سجاد علیه‌السلام، نام برد. علاوه بر این، دانشمندان اسلامی و راویان حدیث، سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را در مجموعه‌هایی گرد آوردند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «کافی» از کلینی، «من لایحضره الفقیه» از شیخ صدوق، «تهذیب» و «استبصار» از شیخ طوسی. به این چهار کتاب، «کتب اربعه» می‌گویند.

#### بیشتر بدانیم

#### قانون بازنشستگی

حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام توسعه پیدا کرده بود و شغل‌های زیادی در جامعه به وجود آمده بود؛ در نتیجه روابط اقتصادی تغییر زیادی کرده بود و نیازمند قوانین جدیدی بود که متناسب شرایط جدید باشد. یکی از این نیازهای جدید، حمایت از نیروهای از کار افتاده و ناتوان و تأمین هزینه‌های زندگی آنان بود.

به عنوان نمونه، پیرمردی مسیحی بود که در میان مسلمانان زندگی می‌کرد؛ عمری زحمت کشیده و کار کرده بود، اما ذخیره و اندوخته‌ای نداشت. آخر کار هم، نابینا شده و با گدایی زندگی خود را می‌گذراند؛ در گوشه‌ای می‌ایستاد و از مردم کمک می‌طلبید؛ مردم هم ترحم می‌کردند و پولی در دست او می‌گذاشتند. روزی، امیرالمؤمنین علیه‌السلام از آنجا عبور می‌کرد که او را به آن حال دید. امام درصدد برآمد تا ببیند چرا این مرد به چنین روزی افتاده است.

کسانی که آن پیرمرد را می‌شناختند، شهادت دادند که او تانیرو و چشم داشت، کار می‌کرد و اکنون، نه ذخیره‌ای دارد که از آن استفاده کند و نه فرزندی که وی را اداره نماید و ناچار به گدایی روی آورده است. امام فرمود: «عجب، تا وقتی توانایی داشت، از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود وا گذاشته‌اید؟! سوابق این مرد حکایت می‌کند که در مدتی که توانایی داشته کار کرده و خدمت انجام داده است. بنابراین، برعهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است، هزینه او را تکفل کند. بروید از بیت‌المال به او مستمری بدهید»<sup>۱</sup>.

بدین ترتیب، برای اولین بار امیرالمؤمنین علیه‌السلام «قانون بازنشستگی» را به عنوان یک وظیفه اسلامی پیشنهاد کرد و خودش هم آن را به اجرا درآورد.



**۴- تربیت شخصیت‌های اسلامی:** یکی از اقدامات مهم ائمه اطهار علیهم‌السلام تربیت شاگردان و دانشمندان برجسته و بزرگ بود. آنان شخصیت‌های برجسته‌ای تربیت کردند که در علم، ایمان، تقوا و جهاد در راه خدا سرآمد انسان‌های زمان خویش بودند و اندیشه‌های اسلام راستین را در میان مسلمانان گسترش دادند.

### نمونه‌هایی از شخصیت‌های اسلامی

باران برجسته رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند سلمان فارسی، عمار، ابوذر و مقداد پس از رحلت آن بزرگوار، گرد امام علی علیه‌السلام جمع شدند. آن امام علاوه بر توجه به آنان، گروه زیادی از انسان‌های دانشمند، مجاهد و صاحب فضیلت مانند اویس قرنی، کمیل بن زیاد، میثم تمار و زُشَید هجری (پیشروان عرفان و معنویت)، عبدالله بن عباس (مفسر قرآن کریم)، مالک اشتر و محمد بن ابی‌بکر (پیشتازان جهاد و مبارزه) را که در پایه‌گذاری فرهنگ اسلامی نقش برجسته‌ای داشتند، تربیت کرد.

همچنین امام سجاد علیه‌السلام در شرایط سخت بعد از قیام عاشورا با صبر و بردباری و هوشیاری، بار دیگر علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم‌السلام را گرد آورد و به تعلیم آنان پرداخت. اسامی ۱۷۰ نفر از شاگردان امام سجاد علیه‌السلام یا کسانی که از ایشان حدیث نقل کرده‌اند، در تاریخ ثبت شده است. در میان آنان، شخصیت‌های برجسته‌ای چون ابو حمزه ثُمالی و سعید بن جبیر قرار داشتند که در دانش و تقوا و بصیرت و جهاد نام‌آور بودند. سعید بن جبیر به سبب پیروی از امام، به وسیله فرماندار بنی امیه به صورتی فجیع به شهادت رسید.

دوران امام باقر علیه‌السلام به بعد، عصر شکل‌گیری و حضور اندیشه‌های گوناگون و مذاهب مختلف در جامعه بود به گونه‌ای که حتی منکران خدا به ترویج افکار خود می‌پرداختند. همان‌گونه که در تاریخ نقل کرده‌اند مأمون عباسی، میان صاحبان مذاهب و ادیان، جلسات مناظره تشکیل می‌داد و خود به تماشا و داوری می‌نشست. در این شرایط، ائمه اطهار علیهم‌السلام به تربیت افرادی متخصص در زمینه‌های اعتقادی، علمی و فقهی اقدام کردند که سرآمد دانشمندان زمان خود بودند.

### بیشتر بدانیم

#### برخی از شاگردان ائمه

ابو حمزه ثُمالی (عالم و محدث)، هشام بن حکم (متفکر و توانا در مناظره)، جابر بن حیان (شیمی‌دان نامی که او را پدر علم شیمی نامیده‌اند)، مؤمن طاق (متخصص در عقاید دین)، هشام بن محمد (مورّخی که بیش از دو‌بست کتاب تألیف کرد)، فضل بن شاذان (فقیه، محدث و متکلم) و احمد بن محمد بقری (از شاگردان امام جواد علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام که بیش از یکصد کتاب تألیف کرد) از جمله این دانشمندان‌اند. در تاریخ، اسامی چهارصد تن از شاگردان امام صادق علیه‌السلام که دارای کتاب‌اند، درج شده است. همچنین از یکصد و ده تن از شاگردان و کسانی که از امام جواد علیه‌السلام حدیث نقل کرده‌اند، در کتاب‌های تاریخ نام برده شده که در میان آنان، نام کسانی چون علی بن ابراهیم مهزبار اهوازی را که بیش از سی جلد کتاب تألیف کرده است، می‌توان دید.



بهره‌مندی از محضر ائمه اطهار علیهم‌السلام به شیعیان اختصاص نداشت و هر طالب علمی با شرکت در جلسات درس آنان می‌توانست از دانش آن بزرگواران استفاده کند. ابوحنیفه، امام مذهب حنفی، محمدبن ادریس، امام مذهب شافعی، مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی و نیز سفیان ثوری، از جمله کسانی‌اند که از محضر امامان بزرگوار، بهره علمی برده‌اند.

## دانش تکمیلی ۲

برای آشنایی با دیدگاه پیشوایان اهل سنت در خصوص شخصیت و مقام علمی امامان به سایت گروه دینی بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

به هر ترتیب، تلاش ائمه سبب شد تا حقیقت اسلام برای جویندگان حقیقت پوشیده نماند و کسانی که طالب حقیقت‌اند بتوانند در میان انبوه تحریفاتی که توسط حاکمان ستمگر و علمای وابسته به آنها صورت گرفته و مانند غباری چهره زیبای اسلام را پوشانده است، به تعلیمات اصیل اسلام دست یابند و راه حق از باطل را تشخیص دهند.

همچنین تعلیمات گران قدر ائمه اطهار علیهم‌السلام ذخیره بزرگی از علم و دانش دین برای آیندگان پدید آورد که مجتهدان و دانشمندان در همه زمان‌ها بتوانند از این ذخیره بزرگ استفاده کنند و احکام اسلام را مطابق با زمان برای مردم بیان نمایند.

## بیشتر بدانیم

طاووس یمانی، یکی از شخصیت‌های شجاع و سخنوری بود که در مکتب تربیتی امام سجاد و امام باقر علیهم‌السلام تربیت شده بود و با آیات قرآن و سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خوبی آشنا بود.

روزی هشام بن عبدالملک، حاکم اموی، به قصد حج وارد مکه شد و خواست که با برخی بزرگان و شخصیت‌های قدیمی که آشنایی بیشتری با سخنان پیامبر دارند، ملاقات کند.

طاووس یمانی را حاضر کردند. طاووس که هشام را غاصب خلافت و ظلم‌کننده به مردم به‌شمار می‌آورد، وقتی که وارد شد، کفش خود را جلوی هشام از پا درآورد و به جای اینکه بگوید: «السلام علیک یا امیر المؤمنین»، به گفتن «السلام علیک» قناعت کرد و منتظر اجازه نشست نشد و فوراً در مقابل هشام نشست و پیش از اینکه هشام از او احوالپرسی کند، طاووس به عنوان احوالپرسی گفت: «هشام، حالت چطور است؟» رفتار طاووس، هشام را سخت خشمناک

ساخت. رو به او کرد و گفت: «این چه کاری است که در حضور من کردی؟» طاووس گفت: «چه کردم؟»؛ هشام گفت: «چه کرده‌ای؟! کفش‌هایت را جلوی من درآوردی، مرا امیرالمؤمنین خطاب نکردی، بدون اجازه من نشست و این‌گونه توهین‌آمیز از من احوالپرسی کردی».

طاووس یمانی گفت: «اما اینکه کفش‌ها را در حضور تو درآوردم، برای این بود که من روزی پنج‌بار در حضور خدا کفشم را درمی‌آورم و او از این جهت بر من خشم نمی‌گیرد. اما اینکه تو را امیرمؤمنان نخواندم، چون تو واقعاً امیر همه مؤمنان نیستی و برخی از مؤمنان از حکومت تو ناراضی‌اند. اما اینکه من تو را با نام خودت «هشام» صدا زدم، برای این بود که خداوند در قرآن کریم، پیامبرانش را با اسم داوود، یحیی، عیسی علیهم‌السلام و مانند آن صدا می‌زند و توهینی هم تلقی نمی‌شود. اما اینکه چرا در حضور تو پیش از اجازه‌ات نشستم، برای این بود که از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «اگر می‌خواهی مردی از اهل آتش را ببینی، نظر کن به کسی که خودش نشسته و مردم در اطرافش ایستاده‌اند».

هشام که حاضر جوابی او را دید، گفت: «ای طاووس مرا موعظه کن».

طاووس که می‌دانست هشام از شنیدن خوبی‌های امام علی علیه‌السلام ناراحت می‌شود، گفت: «از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام شنیدم که در جهنم مارها و عقرب‌هایی است بس بزرگ، که مأمور گردیدن امیری هستند که با مردم به عدالت رفتار نمی‌کند». طاووس این را گفت و به سرعت از کاخ هشام بیرون رفت.

## بررسی کنید

در درس قبل با شرایط و مشکلات اجتماعی عصر ائمه علیهم‌السلام آشنا شدیم. اکنون توضیح دهید که اقدامات این بزرگواران، پاسخگوی کدامیک از مشکلات آن دوره بوده است؟